

کنکور +

منطق و فلسفه

اصغر حجازیان

به نام خدا

مقدمه مؤلف

با یاد «مرحوم ناصر فراهانی عزیز»

یکی از گرفتاری‌های جامعه بشری، «روزمرگی» و درگیر عقل معاش بودن است که در بستر چرخه پرستاب مدرنیته و زندگی ماشینی، فرصت خوداندیشی و خردگرایی، بسیار محدود شده است، چیزی که شاید برای جوامع سنتی، امکان‌پذیرتر می‌نمود. برخی می‌پندارند فلسفه، کلی‌بافی از سر بی‌دردی است و نمی‌تواند زندگی بشر را رهنمودی باشد، در حالی که واقعیت تاریخی بشر همیشه گویای این پرسش بوده است که:

«از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود به کجا می‌روم آخر نمایی وطنم»

فلسفه، در یک کارکرد عمومی برای ما ایستگاه‌های تفکر را ایجاد می‌کند تا به فضل خدا بتوانیم به ساحل آرامش برسیم، قدر زندگی خود را بدانیم و برای کارها مصمم و هدفمند بوده تا درگیر محض زندگی عادی نباشیم و بتوانیم سمت و سوی زندگی را مشخص کرده و کیفیت آن را ارتقا بخشیم.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (رعد ۱۱)

«رشد و توسعه» یکی از دغدغه‌های بزرگ بشر در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. فلسفه، مددکار انسان در حال رشد به سوی توسعه و بهینه‌سازی امکانات مادی و معنوی است تا به تکامل و پویایی جامعه خویش به طور عقلایی پردازیم و درگیر تصمیمات آنی و عجولانه نشویم.

«عمر زاع از بهر سرگین خوردن است»: «عقابها را با سرگین خواری چه کار؟»

به عبارت دیگر، فلسفه، تلاش ذهنی آدمی برای خروج از «اینک‌زدگی» و «تصمیم‌سازی برای آینده» است تا بتواند زندگی کند (در روزگار انسان تنها) و نقشه راه و سمت‌گیری حیات در دستان فلسفه است: حالا «چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید».

اما کتاب‌های درسی منطق و فلسفه، فقط می‌تواند بهانه‌ای برای آغاز کندوکاو در مسیر منطق و تحقیق فلسفی باشد و هیچ وقت نمی‌تواند محتوای جامعی ارائه کند. آموزش منطق و فلسفه از سال تحصیلی ۱۳۵۲ در نظام آموزش و پرورش ایران شروع گردیده است.

کتاب «کنکور پلاس منطق و فلسفه» (شامل آموزش جامع و خط به خط کتاب درسی، تبیین نکات کنکوری به شیوه‌ای نوین، به همراه تست‌های تألیفی استاندارد و کنکورهای سراسری است. امیدواریم بتواند هم‌محتوای آموزشی کامل و هم مجموعه پرسش‌های چهارگزینه‌ای مناسبی در کنار کتاب درسی به دانش‌آموزان و همکاران آموزشی ارائه دهد.

«کنکورهای سراسری دهه ۹۰»

تیب کنکورهای ۹۱ تا ۹۷ نشان می‌دهد که دیگر باید با تیب تست‌های گذشته، خداحافظی کرد. چرا که از نظر شکلی و محتوایی، تغییر اساسی کرده است و دیگر شاهد درصد ۱۰۰ نیستیم.

هر داوطلب کنکور باید به دو چیز توجه کند: ۱- تسلط علمی و فهم درس ۲- تسلط کامل بر روی متن کتاب درسی. بنابراین داوطلبان کنکور باید اول سعی کنند مطالب را به خوبی براساس کتاب حاضر درک کنند و سپس به متن خود کتاب درسی نیز مسلط شوند. برای تأمین هر دو هدف، ابتدا مجموعه آموزشی دسته‌بندی شده مناسبی به همراه پرسش‌های چهارگزینه‌ای هدفمند و آموزشی طراحی و تألیف شده است. به عبارت دیگر هر جای کتاب درسی می‌تواند مورد پرسش قرار گیرد.

نکته مهم این‌که، داوطلبان گرامی علاوه بر متن منابع کنکور منطق و فلسفه، باید به محتوای فراتر از کتاب‌های درسی هم توجه کنند چرا که در تجربه کنکورهای سال‌های اخیر، این امر در طراحی تست‌ها دیده شده است. بنابراین تلاش کرده‌ایم برای حل این مسئله، محتوای مناسبی در اختیارتان باشد و دیگر نیازی به منبع دیگری نداشته باشید.

کنکور پلاس «منطق و فلسفه»، محصول قریب سی سال تدریس بنده، مروهون لطف آقای یحیی دهقانی، مدیریت محترم مبتکران، رهنمودهای سازنده‌ی همکاران عزیزم، (در آموزش و پرورش - کلاس‌های کنکور) به ویژه خانم دکتر حمیده فلاح و آقایان مجتبی علی‌اکبر، محسن بهادر و محمد فخرالدین مرشدی و دقت نظر ویراستاری خانم‌ها: مریم مینایی، فاطمه حجازیان، کتابیون نیرومند، شیرین روشنی، فائزه نامداری، فائزه اصغری، سارا یزدانی، نیکان پهلوان

و آقایان: بردیا شیخ‌الاسلامی، حامد یدایی، امیرحسین قدیانی، داوود عرفانیان، مهدی محمددوست و کوشش همکاران واحد تولید، حروف‌چینی و طراحی جلد، به ویژه سرکار خانم‌ها: ملیحه محمدی آندرس، فیروزه مرادی، سکینه مظاهری، سمیه آهنگر، مینا غلام احمدی سمانه ایمان‌فرد، مینا هرمزی، نسیم مرادی و آقای خدایار مبین که در اینجا از لطف همه این عزیزان، سپاسگزارم.

در پایان از معلمان فرهیخته، دانشجویان نکته‌سنج و همه اهل خرد خواهشمندم لغزش‌های احتمالی یا راهکارهای بهتر شدن این مجموعه یا هرگونه پیشنهاد خود را در حوزه علوم انسانی به شماره ۰۹۳۹۳۸۳۹۳۸۸ ارائه دهید.

راستان رستگاران؛ شایستگان ماندگار

اصغر حجازیان

فهرست مطالب

عنوان	شماره‌ی صفحه
منطق:	
درس اول: انسان و تفکر.....	۵
درس دوم: چگونه تعریف می‌کنیم.....	۱۳
درس سوم: تعریف و دنیای مفاهیم.....	۳۰
درس چهارم: کلیات خمس (اقسام ذاتی و عرضی).....	۴۷
درس پنجم: اقسام تعریف.....	۶۱
آزمون تکمیلی و دوره‌ای (دروس ۵-۱).....	۷۱
درس ششم: جایگاه قضیه در استدلال.....	۷۶
درس هفتم: اقسام قضایای حملی و شرطی.....	۸۵
درس هشتم: احکام قضایای حملی.....	۹۴
درس نهم: استدلال (ترکیب قانون‌مند قضایا).....	۱۰۶
درس دهم: اقسام قیاس.....	۱۱۷
آزمون تکمیلی و دوره‌ای (دروس ۱۰-۶).....	۱۳۷
درس یازدهم: ارزش قیاس.....	۱۴۰
درس دوازدهم: محتوای استدلال و صناعات خمس.....	۱۴۷
درس سیزدهم: مغالطه / سفسطه.....	۱۶۰
آزمون تکمیلی و دوره.....	۱۷۰
فلسفه ۱ (یازدهم)	
بخش اول - معنا و قلمرو فلسفه	
فصل اول: فلسفه چیست؟ (۱).....	۱۷۵
فصل دوم: فلسفه چیست؟ (۲).....	۱۸۹
فصل سوم: فلسفه چیست؟ (۳).....	۱۹۹
آزمون دوره‌ای (کل بخش اول).....	۲۰۷
بخش دوم - نخستین فلاسفه بزرگ	
فصل چهارم: آغاز فلسفه.....	۲۱۲
فصل پنجم: شهید راه حکمت (سقراط).....	۲۲۴
فصل ششم: گوهرهای اصیل و جاودانه (افلاطون).....	۲۴۰
فصل هفتم: علت‌های چهارگانه (ارسطو).....	۲۵۶
فصل هشتم: فلسفه پس از ارسطو.....	۲۷۴
آزمون تکمیلی و دوره کل فلسفه (۱).....	۲۹۱
فلسفه ۲ (دوازدهم):	
فصل اول: کلیات.....	۲۹۶
فصل دوم: روند آشنایی، تأسیس و تکامل فلسفه اسلامی.....	۳۱۳
فصل سوم: مبانی حکمت مشاء (۱).....	۳۲۵
فصل چهارم: مبانی حکمت مشاء (۲).....	۳۳۵
فصل پنجم: نمایندگان مکتب مشاء (۱) فارابی.....	۳۵۶
فصل ششم: نمایندگان مکتب مشاء (۲) ابن‌سینا.....	۳۶۵
فصل هفتم: افول حکمت مشاء.....	۳۷۸
آزمون تکمیلی و دوره (فصول ۷-۱).....	۳۸۶
فصل هشتم: حکمت اشراق.....	۳۸۹
فصل نهم: جریان‌های فکری عالم اسلام.....	۴۰۵
فصل دهم: صدرالمتهلین.....	۴۱۲
فصل یازدهم: مبانی حکمت متعالیه.....	۴۱۹
فصل دوازدهم: حکمای معاصر.....	۴۲۸
فصل سیزدهم: حیات فرهنگی.....	۴۳۷
آزمون تکمیلی و دوره (کل فلسفه ۲).....	۴۴۱
پیوست‌ها و جمع‌بندی:	
- ترین‌ها.....	۴۴۸
- نخستین‌ها.....	۴۵۰
- شعرها و ابیات.....	۴۵۱
- آیات و روایات.....	۴۵۴
- استادان.....	۴۵۵
- کتاب‌شناسی.....	۴۵۶
- تمثیل و تشبیه در مفاهیم فلسفی.....	۴۵۹
- نقل‌قول‌ها در فلسفه.....	۴۶۰
- جمع‌بندی موضوعی.....	۴۶۳
- پاسخ کل تمرینات کتاب فلسفه دوازدهم.....	۴۷۱
شماره‌ی صفحه	عنوان

درس اول

انسان و تفکر

ملاک‌های برتری و تمایز انسان

اراده و اختیار

عمل و رفتار

قدرت تفکر و تعقل

برخی عوامل دیگر

باسابقه‌ترین و تاریخی‌ترین ملاک

عمومی‌ترین ملاک

در کتب منطق و فلسفه

از دیدگاه ارسطوئیان

واقعیت وجودی انسان

جسم

علم منطق: دانش تشریح طرز کار طبیعی ذهن برای تفکر درست‌تر، دقیق‌تر، سریع‌تر و خطای کمتر

فعالیت هدف مند و قانون مند

روح

تفکر: مهم‌ترین فعالیت روح

قواعد حاکم بر فعالیت غیرارادی

تفکر: منطق

معلم اول ارسطو؛ کاشف و مدوّن علم منطق

*** ملاک‌های برتری «انسان»**

این که انسان، موجود متفاوتی است بر کسی پوشیده نیست ولی این که چرا انسان، اشرف مخلوقات و گل سرسبد آفرینش هست، ناشی از معیارها و ملاک‌های مختلفی است **مانند:**

۱- **عمل و رفتار:** پیچیدگی و تنوع رفتار آدمی در عرصه‌های گوناگون از یک سو، و غیرقابل شناخت بودن آن از سوی دیگر، می‌تواند انسان را از سایر حیوانات متمایز کند.

۲- **اراده و اختیار:** این که انسان، دست به انتخاب می‌زند، انتخابی آگاهانه و هدف‌دار که به روند تکاملی او یاری می‌رساند. عنصر «تصمیم» و اتکای به آگاهی ذخیره شده و فرهنگ، از اسباب برتری انسان قلمداد می‌شود.

۳- **تفکر و تعقل:** عمومی‌ترین، باسابقه‌ترین و تاریخی‌ترین ملاک تمایز انسان که «**ارسطوئیان**» (پیروان فلسفه ارسطو) نیز به آن باور دارند و در کتاب‌های منطق و فلسفه هم به آن اشاره شده، «قدرت تفکر و ناطق بودن» است.

۴- و شاید ملاک‌های دیگر.

مفهوم «نطق»: نطق به دو معنا به کار می‌رود: }
 ۱- نطق ظاهر: تکلم و سخن گو بودن
 ۲- نطق باطن: تفکر و اندیشه کردن

۱- منظور از نطق در منطق و این که انسان، حیوان ناطق است، نطق باطن و تفکر است. البته تفکر و نطق باطن، در سخن گفتن و نطق ظاهر، **تجلی** یافته و بروز می‌یابد: مگه نشنیدید که می‌گن: «تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد.»

پس، ویژگی و ملاک برجسته تفکر و اندیشه انسان، به مفهوم اصلی درس ما (منطق) بسیار نزدیک است.

۲- اگر منظور را نطق ظاهر بدانیم دچار دو اشکال می‌شویم:

۱-۲- موضوع منطق، انسان است و نه سایر حیوانات ← اگر نطق ظاهر را بپذیریم، گروهی دیگر از حیوانات را که سخن گو هستند هم دربر می‌گیرد و به قولی شامل افراد اضافه می‌شود.

۲-۲- در این صورت، گروهی از انسان‌ها را که لال هستند و متفکر و خردمند ولی چون زبان و تکلم ندارند را دربر نمی‌گیرد و لذا جامع و کامل نخواهد بود.

۳- **ارسطوئیان یا مشائیون:** پیروان مبانی اصلی فلسفه ارسطو (فیلسوف قرن ۴ ق.م) هستند که فقط به روش عقلی و برهان می‌پردازند و به شهود قلبی و عرفان کاری ندارند. ارسطوئیان حتی برای تأکید بر جایگاه ویژه اندیشه و تفکر، «انسان» را «حیوان ناطق» یعنی «متفکر» نامیده‌اند.

معلم اول: ارسطو معلم ثانی: فارابی معلم ثالث: میرداماد

*** ساختار وجودی انسان (جسم و روح)**

۱- وجود ما متشکل از جسم و روح است که دارای فعالیت **هدفمند** و **قانونمند** می‌باشد یعنی نحوه فعالیت آن‌ها را می‌توان شناخت و دسته‌بندی کرد.

۲- از آن‌جا که «تفکر» مهم‌ترین فعالیت روح قلمداد می‌شود، منطق فقط با روح سروکار دارد چراکه «منطق»، قواعد حاکم بر دنیای تفکر است ← نقش منطق: بهره‌برداری از فرایند طبیعی تفکر.

*** منطق و ارسطو**

منطق و تفکر کردن با تولد بشر، پدید آمده و یک امر طبیعی و ذاتی در نهاد هر انسانی است و همه انسان‌ها «تفکر» می‌کنند و چیزی که صرفاً ساخته دست بشر باشد، نیست. پس:

- ۱- تعریف منطق: قواعد و ضوابط حاکم بر دنیای تفکر ← منطق تکوینی
- ۲- علم منطق: دانش تشریح طرز کار طبیعی ذهن در عمل تفکر ← منطق تدوینی
- ۲- منطق از ذات انسان سرچشمه می‌گیرد و کسی سازنده آن نیست و ارسطو، صرفاً قواعد منطق را کشف و تدوین کرد. پس ایشان واضع، ابداع‌گر و مؤسس منطق نیست.
- ۳- فایده منطق: تفکر درست‌تر، دقیق‌تر، سریع‌تر، با خطای کم‌تر. (یعنی نمی‌تواند جلوی همه خطاهای فکری را بگیرد.)
- «ذهن» با اندیشیدن و تفکر، زنده است و منطق، ۱- ما را با طرز کار ذهن آشنا می‌کند.
- ۲- ما را در درست اندیشیدن یاری می‌کند.
- ۳- مانع بروز برخی اشتباهات هنگام تفکر می‌گردد.



۱- نحوه کار ذهن در فرآیند تفکر، همانند کار قلب است که به‌طور قانونمند و با چهارچوب فعالیت می‌کند.

۲: نقش ارسطو نسبت به منطق، همانند نقش نیوتن است نسبت به قانون جاذبه عمومی.
لویی پاستور است نسبت به کشف میکروب.
ویلیام هاروی است نسبت به سیستم گردش خون بدن.



پرسش‌های گزینہ‌ای

۱- دربارهٔ این که ملاک برتری انسان نسبت به سایر حیوانات چیست؟ چه ملاک و پاسخی را می‌توان دریافت کرد؟

- (۱) ملاک تفکر و قدرت اندیشه
 (۲) پاسخ‌ها و معیارهای گوناگون
 (۳) معیار عمل و رفتار انسان
 (۴) برخورداری از اراده و اختیار

۲- مقصود از «نطق» در آثار منطقی و فلسفی است که در تجلی می‌یابد هر چند عمومی‌ترین و باسابقه‌ترین ملاک برتری انسان نسبت به سایر است.

- (۱) تفکر و تعقل - سخن گفتن - قدرت تفکر و اندیشه
 (۲) سخن گفتن - تفکر و تعقل - قدرت تفکر و اندیشه
 (۳) تفکر و تعقل - سخن گفتن - کیفیت سخنگو بودن
 (۴) سخن گفتن - تفکر و تعقل - عمل و رفتار انسان

۳- پیروان مبانی اصلی معلم اول را ارسطوئیان می‌نامیدند که برای تأکید بر جایگاه انسان را تعریف کرده‌اند.

- (۱) منطق، اندیشه، حیوان متفکر
 (۲) فلسفه، روح، حیوان ناطق
 (۳) منطق، روح، حیوان متفکر
 (۴) فلسفه، اندیشه، حیوان ناطق

۴- «هدف‌داری و قانونمندی» ویژگی کدام جنبه از ساختار وجودی انسان است؟

- (۱) وجود انسان، متشکل از جسم و روح است ولی این ویژگی‌ها بر «روح» انسان حاکم است.
 (۲) وجود انسان، متشکل از جسم و روح است ولی این ویژگی‌ها بر «جسم» انسان حاکم است.
 (۳) فعالیت روح و جسم آدمی کاملاً هدف‌دار و قانونمند می‌باشد.
 (۴) فعالیت روح و جسم آدمی کاملاً طبیعی و خدادادی بوده و تابع هیچ ضابطه و قانونی نیست.

۵- مهم‌ترین فعالیت روح انسان، است و نقش «منطق» در این باره است.

- (۱) استدلال - تبیین قواعد استدلال درست
 (۲) اندیشیدن - تبیین قواعد حاکم بر آن
 (۳) تفکر - تبیین اقسام تفکر
 (۴) تعریف - تبیین شرایط تعریف درست

۶- از مقایسهٔ «قلب و ذهن» می‌توان گفت:

- (۱) هر دو در چهارچوب قوانینی فعالیت می‌کنند.
 (۲) کارکرد قلب، بطور طبیعی بوده ولی ذهن، به صورت اکتسابی است.
 (۳) هر دو از نیروی اراده و اختیار انسان پیروی می‌کنند.
 (۴) دانش و آگاهی ما نمی‌تواند به استفادهٔ بهتر از این اعضا منجر شود.

۷- موارد زیر دربارهٔ فایدهٔ علم منطق، درست است به جز

- (۱) منطق فقط می‌تواند ما را با طرز کار ذهن آشنا کند تا از آن بهتر استفاده کنیم.
 (۲) منطق ما را به استفادهٔ بهتر و دقیق‌تر و سریع‌تر از قدرت تفکر می‌رساند.
 (۳) منطق می‌تواند باعث شود انسان ضوابط و قواعد تفکر را بشناسد و از آن درست استفاده کند.
 (۴) منطق، برنامه‌ای است که یک دانشمند می‌سازد تا به دیگران بگوید این‌گونه فکر کنید.

۸- چرا نمی‌توان ارسطو را ابداع‌کنندهٔ منطق دانست؟ زیرا:

- ۱) پیش از او، فیلسوفانی نظیر سقراط و افلاطون، به این مهم رسیده بودند.
 - ۲) ارسطو صرفاً اصول و قواعد تفکر را وضع و تأسیس کرد.
 - ۳) منطق از ذات انسان سرچشمه می‌گیرد و ارسطو فقط، بنیان‌گذار قواعد منطق است.
 - ۴) طرز کار ذهن، طبیعی و خدادادی است و ارسطو فقط این فرآیند را کشف کرد.
- ۹- تفکر انسان را آغازی لیکن اصول و قواعد حاکم بر تفکر توسط و از کشف شد.

- ۱) است - افلاطون - قرن ۵ ق.م
- ۲) نیست - ارسطو - قرن ۴ ق.م
- ۳) نیست - ارسطو - قرن ۵ ق.م
- ۴) است - افلاطون - قرن ۴ ق.م

۱۰- «منطق» چگونه علمی است؟

- ۱) دانش ابداع طرز کار ذهن برای تفکر بهتر
- ۲) آموزش تولید و توسعهٔ دانش با اصول درست اندیشیدن
- ۳) قواعد حاکم بر دنیای تفکر
- ۴) آموزش طرز کار ذهن برای درست اندیشیدن و خطای کم‌تر

۱۱- نسبت معلم اوّل ارسطو به منطق، همانند نسبت به نیست.

- ۱) گراهام بل - تلفن
- ۲) نیوتن - جاذبه
- ۳) ویلیام هاروی - گردش خون
- ۴) گالیله - گردش زمین به دور خورشید

۱۲- شرط زنده بودن ذهن در چیست و رعایت ضوابط حاکم بر آن چگونه است؟

- ۱) توجه به ساختار جسمانی و روحانی انسان - طبیعی و خدادادی
- ۲) توجه به ساختار جسمانی و روحانی انسان - ارادی و اختیاری
- ۳) تفکر و اندیشه کردن - طبیعی و خدادادی
- ۴) تفکر و اندیشه کردن - ارادی و اختیاری

۱۳- اساس تفکر در انسان، ارادی و وظیفهٔ «علم منطق» می‌باشد.

- ۱) نیست - آشنایی انسان با طرز کار ذهن
- ۲) است - آشنایی انسان با طرز کار ذهن
- ۳) است - به دست دادن قوانین و ضوابط درست اندیشیدن
- ۴) نیست - به دست دادن قوانین و ضوابط درست اندیشیدن

۱۴- با توجه به این که منطق از ذات انسان سرچشمه می‌گیرد، کدام مورد درست نیست؟

- ۱) انسان به حکم این که انسان است، منطقی است.
- ۲) همه انسان‌ها کم و بیش منطقی فکر می‌کنند.
- ۳) توجه یا ارادهٔ ما، سازنده قواعد منطقی نیست.
- ۴) آگاهی و اراده، نقش چندانی در تفکرات ما ندارند.

۱۵- همهٔ انسان‌ها از نظر منطقی، متفکر و کار منطق

- ۱) هستند - افزودن سرعت، دقت و کیفیت تفکر است.
- ۲) نیستند - کمک در جهت متفکر ساختن انسان‌هاست.
- ۳) هستند - این است که قوانین درست تفکر را آموزش دهد.
- ۴) نیستند - آموزش بهره‌برداری بهتر از فرآیند ذهن است.

**۱۶- دانش و آگاهی ما نسبت به بدن و اعضای جسمانی و روحانی، چه تأثیری دارد؟**

- ۱) تنها می‌تواند به استفاده بهتر از آن‌ها منجر شود.
- ۲) موجب کارکرد بدن و اعضای جسمانی و روحانی
- ۳) جلوگیری از اتلاف انرژی و سرمایه
- ۴) ایجاد کارکردهای جسمانی و روحانی و هم استفاده بهتر از آن‌ها

۱۷- منطق یا کدام یک از ابعاد وجودی انسان سروکار دارد؟ چرا؟

- ۱) جسم، چون قابلیت شناسایی و تدوین دارد.
- ۲) جسم، چون امکان بررسی به روش علمی و تجربی دارد.
- ۳) روح، چون مهم‌ترین کارکرد روح، موضوع اصلی منطق است.
- ۴) روح، چون قابلیت شناسایی و تدوین دارد.

۱۸- از مقایسه «منطق» و «علم منطق» می‌توان گفت:

- ۱) نه منطق، ابداع‌کننده و بنیانگذار دارد، نه علم منطق.
- ۲) بررسی عوامل تسریع یا کندی تفکر مربوط به منطق است، نه علم منطق.
- ۳) منطق به ما کمک می‌کند تا از هرگونه خطای فکر پیشگیری کنیم.
- ۴) ذهن کاری جزء تفکر ندارد و خواسته یا ناخواسته در چارچوب قوانینی فعالیت می‌کند.

۱۹- کدام عبارت درباره ملاک برتری انسان، مناسب‌تر است؟

- ۱) ارسطوئیان همگی انسان را حیوانی می‌دانند که قادر به سخن گفتن است.
- ۲) اندیشمندان به اتفاق، ملاک برتری انسان را قدرت اندیشه‌اش دانسته‌اند.
- ۳) انسان حیوانی است که ابتدا اندیشیدن را می‌آموزد و سپس سخن گفتن را؛ پس حیوان ناطق است.
- ۴) معمولاً و غالباً اندیشه، عامل برتری انسان شمرده شده است؛ اما نظریه‌های دیگری نیز وجود دارد.

۲۰- درباره قدرت تفکر انسان نمی‌توان گفت:

- ۱) وجود آن در آدمی ارادی نیست.
- ۲) قابل پرورش و تربیت است.
- ۳) به جز افرادی خاص، همه آدمیان از آن برخوردارند.
- ۴) قوانینی دارد که ارادی یا مورد توجه ما نیست.

۲۱- علیرغم تفاوت‌های موجود بین جسم و روح، می‌توان به شباهت‌هایی رسید به جز

- ۱) برخورداری از قوانین یکسان (۲) قانونمند بودن
- ۳) اجزای متشکله آدمی
- ۴) هدفمند بودن

۲۲- از آن‌جا که منطق از ذات بشر سرچشمه می‌گیرد می‌توان گفت:

- ۱) علم و دانش بشری، قادر به شناسایی آن نیست.
- ۲) هر اندیشه‌ای تابع علم منطق است.
- ۳) خواست و اراده آدمی، نقشی در توجه به آن ندارد.
- ۴) علم و دانش بشری، نقشی در پیدایش آن ندارد.

۲۳- کدام مورد از کارکردهای دانش منطق به شمار نمی‌رود؟

- ۱) کاهش خطای ذهن
- ۲) تعیین قواعد فکر
- ۳) افزایش دقت تفکر
- ۴) افزایش سرعت تفکر

۲۴- مناسب‌ترین پاسخ به این سؤال که چرا ارسطوئیان انسان را حیوان ناطق دانسته‌اند، کدام است؟

- ۱) انسان تنها حیوانی است که می‌تواند سخن بگوید.
- ۲) سخن گفتن، مانند تفکر، قوانین ذاتی خاص خود را دارد.
- ۳) هیچ‌کس نمی‌تواند بدون تفکر و توجه، سخنی بر زبان آورد.
- ۴) سخن گفتن انسان، به خوبی، قدرت تفکر او را نشان می‌دهد.

پاسخ نامه تشریحی

۱- **گزینه ۲** چه تفاوت‌هایی با دیگر مخلوقات عالم داریم که بر آن‌ها برتری یافته‌ایم؟ **پاسخ‌های گوناگون و متفاوتی** به ملاک برتری انسان بر سایر موجودات داده شده؛ برخی عمل و رفتار انسان را ملاک برتری می‌دانند و گروهی قدرت تفکر او را و بعضی به عوامل دیگر اشاره می‌کنند. بنابراین پاسخ‌ها و عوامل گوناگون داده شده اما آنچه عمومیت یافته است قدرت تفکر و اندیشه است.

۲- **گزینه ۱** معمولاً در کتاب‌های منطقی و فلسفی از قدرت تفکر و اندیشه به نطق یاد می‌کنند. مقصود از نطق در اینجا سخن گفتن نیست، بلکه مقصود تفکر و تعقل است که در سخن گفتن تجلی می‌کند.



ارسطو در کتاب سیاست می‌گوید: «نطق» برای آن استعمال می‌شود که درست و نادرست را اعلام کند (و این یعنی همان قدرت تفکر و اندیشه).

۳- **گزینه ۴** ارسطو را معلم اول می‌نامند. در تاریخ فلسفه به کسانی که مبانی اصلی فلسفه ارسطو را پذیرفته‌اند ارسطوئیان می‌گویند. آنها برای تأکید بر جایگاه رفیع **اندیشه** در ساختار وجود انسان، انسان را حیوان ناطق نامیده‌اند.

۴- **گزینه ۳** وجود ما آمیخته‌ای از روح و جسم است و هرکدام از این دو براساس قوانین خاصی فعالیت می‌کنند. در عین حال فعالیت **هر دو هدفدار و قانونمند** است (هم جسم و هم روح، نه فقط روح).

۵- **گزینه ۲** «تفکر» مهم‌ترین فعالیت روح انسان است و منطق قواعد حاکم بر دنیای تفکر. نقش منطق، بهره‌برداری بهتر از فرآیند تفکر و تبیین قواعد حاکم بر آن است.

۶- **گزینه ۱** هرکدام از این دو بر اساس قوانین خاصی فعالیت می‌کنند. هم قلب (جسم) و هم ذهن (روح)

۷- **گزینه ۴** منطق از ذات انسان سرچشمه می‌گیرد و هیچ‌کس ابداع‌کننده (سازنده / طراح) آن نیست. لذا **برنامه‌ای نیست** که یک دانشمند بسازد و به دیگران بگوید این‌گونه فکر کنید و با این روش بیندیشید.

۸- **گزینه ۴** منطق از ذات انسان سرچشمه می‌گیرد و هیچ‌کس ابداع‌کننده آن نیست. همان‌طور که هیچ انسانی عامل و ابداع‌کننده طرز کار قلب نمی‌باشد. بنابراین **نمی‌توان** ارسطو را ابداع‌کننده منطق دانست، کاری که آن فیلسوف انجام داد، این بود که طرز کار خدادادی ذهن را کشف و سپس تدوین کرد.

۹- **گزینه ۲** ارسطو به عنوان **کاشف** و **مدون** اصول و قواعد حاکم بر تفکر، قرن چهارم پیش از میلاد می‌زیست.

۱۰- **گزینه ۴** **علم منطق**، دانشی است که طرز کار ذهن را در عمل تفکر تشریح می‌کند تا انسان با آگاهی از طرز کار ذهن بهتر از آن استفاده کند و این آگاهی و آشنایی‌ها را در درست اندیشیدن یاری می‌نماید و مانع بروز **برخی اشتباهات** در هنگام تفکر می‌گردد. (فایده منطق)

۱۱- **گزینه ۱** گراهام بل، **سازنده و مخترع** تلفن است، حال آن‌که ارسطو، **کاشف** منطق است نه مبدع و سازنده آن.

۱۲- **گزینه ۳** ذهن با اندیشه کردن زنده است و کاری جز تفکر ندارد. این تفکر ضوابطی دارد که **ذهن به طور طبیعی** آن را رعایت می‌کند. (غیراکتسابی)

۱۳- **گزینه ۱** انسان چه بخواهد و چه نخواهد وجودی متفکر است (غیرارادی). وظیفه منطق تشریح و آشنایی انسان با طرز کار ذهن است.



- ۱۴- گزینه ۴ هرچند اگر به طرز کار ذهنمان آگاهی نداشته باشیم، ذهن کارکردش (تفکر) را از دست نمی‌دهد اما دانش و آگاهی ما می‌تواند به استفاده بهتر از ذهن و کارکرد آن بینجامد لذا تأثیر دارد.
- ۱۵- گزینه ۱ از همین جهت است که در تعریف انسان می‌گوییم حیوان ناطق (متفکر) چه بخواهیم چه نخواهیم، موجودی متفکر هستیم و قواعد منطق باعث می‌شود سریع‌تر، بهتر و دقیق‌تر بیندیشیم.
- ۱۶- گزینه ۱ دانش و آگاهی انسان، تنها می‌تواند به استفاده بهتر از آن‌ها منجر گردد ولی انسان کارکردهای جسمانی و روحانی خود را همچنان خواهد داشت.
- ۱۷- گزینه ۳ تفکر، مهم‌ترین فعالیت روح است و چون منطق، قواعد حاکم بر دنیای تفکر است لذا صرفاً با روح سروکار دارد، نه جسم.
- ۱۸- گزینه ۴ منطق مانع بروز برخی اشتباهات است، نه همه خطاها. بررسی عوامل تسریع، بهبود و یا کندی و نارسایی تفکر به علم منطق مربوط می‌شود. منطق چون از ذات انسان، تراوش می‌کند، مبدع و مؤسس ندارند (منطق تکوینی) ولی علم منطق را ارسطو، تأسیس کرد (منطق تدوینی).
- ۱۹- گزینه ۴ پیروان فلسفه ارسطو، برای تأکید بر جایگاه رفیع اندیشه، انسان را «حیوان ناطق» نامیده‌اند ولی همه اندیشمندان یک معیار را ملاک برتری انسان ندانسته‌اند. حیوان ناطق بودن انسان به سخنگو بودنش نیست.
- ۲۰- گزینه ۳ ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، موجودی متفکر هستیم. این تفکر ضوابطی دارد که ذهن به طور طبیعی آن‌ها را رعایت می‌کند.
- ۲۱- گزینه ۱ علیرغم تفاوت‌های موجود بین جسم و روح، هر کدام در چارچوب قوانین خاص و معینی فعالیت می‌کنند.
- ۲۲- گزینه ۴ منطق و تفکر ذاتی انسانی است یعنی کسی آن را بنیان نگذاشته و علم بشری در به وجود آمدن آن نقشی نداشته است.
- ۲۳- گزینه ۲ تعیین قواعد تفکر کار و وظیفه منطق است نه کارکرد آن.
- ۲۴- گزینه ۴

پاسخ نامه

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴						
۱	□	■	□	□	۵	□	□	□	□	۱۱	■	□	□	□	۱۵	■	□	□	□	۱۹	□	□	□	□	۲۳	□	□	□	□
۲	■	□	□	□	۶	■	□	□	□	۱۲	□	□	■	□	۱۶	■	□	□	□	۲۰	□	□	■	□	۲۴	□	□	□	■
۳	□	□	□	■	۷	□	□	□	■	۱۳	■	□	□	□	۱۷	□	□	□	■	۲۱	■	□	□	□	۲۵	□	□	□	□
۴	□	□	■	□	۸	□	□	□	■	۱۴	□	□	□	■	۱۸	□	□	□	■	۲۲	□	□	□	■	۲۶	□	□	□	■
۵	□	■	□	□	۹	□	■	□	□	۱۵	■	□	□	□	۱۹	□	□	□	■	۲۳	□	□	□	■	۲۷	□	□	□	□

آیا از «جنگ» بدتر هم هست؟ آری؛

کسی که چیزی ندارد که برایش بجنگد.

درس دوم

چگونه تعریف می کنیم



*** مقدمه: اراده و تفکر**

- ۱- فکر کردن، ذاتی انسان است و از او جدا نمی‌شود: یعنی انسانی نیست که از ویژگی اندیشیدن و تفکر برخوردار نباشد.
- ۲- گرچه تفکر، امری طبیعی، خدادادی و غیرارادی است اما مسایل و موضوعات تفکر، به اراده و انتخاب خودمان است و سامان‌دهی تفکر، موجب اشتباه کم‌تر خواهد بود یعنی ما تصمیم می‌گیریم به چه چیز یا چیزهایی فکر کنیم.
- ۳- نقش و اهمیت تفکر: اولاً: رسیدن به دانش و شناخت / ثانیاً: رسیدن به شناخت‌های جدید و توسعه علم

*** علم و اقسام آن**

صورت‌های محسوس: صداها، بوها، رنگ‌ها و...
الف - تعریف «علم»: صورت ذهنی از هر چیز = صورت‌های ذهنی } صورت‌های معقول: مفاهیم خیالی و...
 اسناد بین صورت‌ها: جمله‌ها و قضیه‌ها

[«العلم» هو صورة الحاصلة من الشيء عند العقل]



فرق عالم با جاهل: صورت یا صورت‌هایی در ذهن عالم هست که جاهل آن را ندارد.

ب - اقسام علم و ادراک: نخستین بار معلم ثانی «فارابی» علم را به تصور و تصدیق تقسیم کرد که مورد پذیرش منطقیون بعدی نیز قرار گرفت.

۱- تصور: صورت ذهنی بدون نسبت، حکم و قضاوت. **مانند:**
 ۱- کلمه: حسن، مثلث، درخت
 ۲- عبارت بدون فعل: شوری ناهار امروز، باهوش بودن حسن
 ۳- جمله مرکب ناقص: مردی که آمد، درسی که خواندیم

۲- تصدیق (قضیه): علم دارای حکم، نسبت و قضاوت یعنی سخن گفتن از واقعیت داشتن یا نداشتن چیزی

مانند:
 حکم به بودن چیزی: حسن باهوش است / حکم به باهوش بودن حسن.
 حکم به نبودن چیزی: حسن باهوش نیست / حکم به باهوش نبودن حسن.



۱- راه تشخیص تصدیق از تصور: داشتن یا نداشتن حکم، نسبت و قضاوت است. به عبارت دیگر، اگر جمله خبری باشد،

«تصدیق» می‌باشد و در غیر این صورت، «تصور» است.

۲- برای رسیدن به چیستی یک «مفهوم و تصور»، از «تعریف» بهره می‌بریم.

۳- استدلال یا حجت: راه رسیدن به یک «حکم، قضیه و تصدیق» جدید / پاسخ به چرایی‌ها یا معلوم کردن یک تصدیق مجهول است.

تمرین تصور یا تصدیق بودن موارد زیر را تعیین کنید:

- ۱- سبزی هر چمن:
- ۲- دل دیوانه:
- ۳- اصفهان، نصف جهان:
- ۴- سالی که نکوست:
- ۵- باهوش بودن حسن:
- ۶- این قافله عمر عجب می‌گذرد.

در این بخش به بررسی واژه‌های «مفرد» و «مترادف» خواهیم پرداخت.



* لفظ و اقسام آن

الف) تعریف لفظ: صوتی که در هوا پخش شده و از بین می‌رود ← اختراع خط

ب) اقسام لفظ:

۱- لفظ مفرد: لفظی که از یک جزء تشکیل شود.

- ۱-۱- اسم: لفظ مفرد معناداری که زمان ندارد. (حسن / رفتن)
- ۱-۲- فعل / کلمه: لفظ مفردی که معنا، زمان و حالتی را بیان می‌کند. (رفت / گرفت)
- ۱-۳- حرف / ادات: لفظ مفردی که فاقد معنا و زمان است. (از - تا - با - را)



پس بچه‌ها یادتون باشه در منطق، فعل و کلمه، یکی‌اند و نسبت تساوی دارند در حالی که در زبان فارسی و عربی، «فعل»، نوعی کلمه است. یعنی بین آن‌ها نسبت عموم و خصوص مطلق است.

۲- لفظ مرکب: لفظی که از چند جزء تشکیل شده است.

- ۲-۱) مرکب تام: معنای کاملی داشته و شنونده منتظر نیست.
 - خبری: قابل تصدیق و تکذیب است: هوا سرد است.
 - انشایی: قابل تصدیق و تکذیب نیست: هوا سرد است؟
- ۲-۲) مرکب ناقص: معنای کاملی نداشته و شنونده منتظر هست.
 - وصفی: گل زیبا
 - اضافی: گل باغ



مرکب تام خبری = خبر = جمله خبری = تصدیق = قضیه (در روان‌شناسی، «فرضیه» خوانده می‌شود)

مرکب تام انشایی (تصور محسوب می‌شود) که دارای اقسامی است:

- ۱- امر: رو افتادگی آموز.
- ۲- نهی: مرنج و مرنجان.
- ۳- استفهامی / پرسشی: به کجا چنین شتابان؟
- ۴- تعجبی / عاطفی: مردم بالا دست چه صفایی دارند!
- ۵- تمنا: خواهشمندم اقدام کنید.
- ۴- ندایی: ای ایران ای مرز پرگوهر

* پرسش ۱:

- اگر کسی نداند «منطق» چیست؟ چگونه برایش معلوم می‌کنیم؟
- ۱- تعریف
 - ۲- استدلال
 - ۳- تفکر
 - ۴- با معلومات پیشین

در این بخش به بررسی واژه‌های «مفرد» و «مترادف» خواهیم پرداخت.



* پرسش ۲:

- اگر کسی نداند «خدا یگانه و یکتا است» چگونه برایش معلوم می‌کنیم؟
- ۱- تعریف
 - ۲- استدلال
 - ۳- تفکر
 - ۴- با معلومات پیشین

در این بخش به بررسی واژه‌های «مفرد» و «مترادف» خواهیم پرداخت.



**تمرین**

کدام یک از معلومات زیر تصورند؟ کدام یک تصدیق؟

- ۱- چرا رفتی؟
 ۲- رشته‌های انسانی بسیار پویا هستند:
 ۳- غاصب بودن اسرائیل:
 ۴- صدمبار اگر توبه شکستی بازآ:
 ۵- آش رشته افطاری مادر بزرگ حسن:
 ۶- ای کاش جوانی باز آمدندی:

پاسخ

پاسخ: ۱- تصدیق، ۲- تصور، ۳- تصور، ۴- تصور، ۵- تصور، ۶- تصور (۱) پنهانی

*** فکر و اقسام آن**

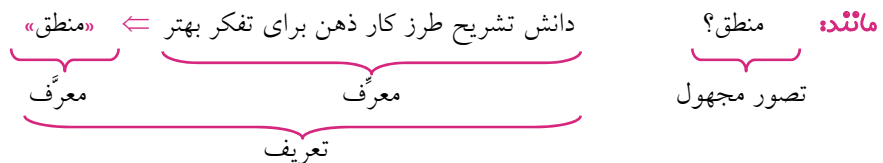
الف) تعریف تفکر: مرتب ساختن معلومات (چه تصویری و چه تصدیقی) برای کشف مجهول است یعنی؛ حرکت و فعالیت ذهن از دانسته‌ها به سوی آشکار کردن ندانسته‌ها.

ب) اقسام تفکر: از آنجا که علم ما دو گونه است (تصور و تصدیق)، مجهولات ما هم دو دسته است و انسان در فعالیت فکری خود، یکی از دو کار زیر را انجام می‌دهد:

۱- **فکر تصویری (تعریف):** تصور مجهول را از تصورات و مفاهیم معلوم به دست می‌آورند: مثلث = شکل سه ضلعی.

۱-۱) «**معرف**»: تصورات معلومی که برای کشف تصور مجهول به کار می‌رود (تعریف‌کننده)

۱-۲) «**معرف**»: تصورات مجهول معلوم شده (تعریف شده)

**تذکر**

آنچه که تعریف می‌کند (معرف) و آنچه که تعریف می‌شود (معرف) باید یکی باشد یعنی بین معرف و معرف نسبت تساوی برقرار است.

۲- **فکر تصدیقی (استدلال):** تصدیق مجهول را از تصدیق‌های معلوم، به دست می‌آورند و اثبات می‌کنند یعنی راه دست‌یابی به حکم و تصدیق جدید، استدلال است / چگونگی پاسخ به چراهاست. (استدلال = حجت)

۲-۱) تصدیق مجهول } پیش از اثبات ← قضیه مطلوب
 پس از اثبات ← قضیه نتیجه

۲-۲) «مقدمه»: هر تصدیق معلومی که برای کشف و اثبات قضیه مجهول به کار می‌رود.

۲-۳) «استدلال»: مقدمات و تصدیق‌های معلوم که برای کشف و اثبات قضیه مجهول به کار می‌رود.

قضیه مطلوب: شراب موز حرام است؟

استدلال } مقدمه ۱: شراب موز مسکر است.
 مقدمه ۲: هر مسکری حرام است.
 نتیجه ← شراب موز حرام است.



۱- «ارسطو» کشف کرد که تمام فعالیت‌های ذهن بشر (تفکر) هرچند گسترده و پیچیده‌اند } یا در راه تعریف کردن است. است. } یا در راه استدلال کردن.

۲- موضوعات علم منطق } اول - تعریف: روشن کردن تصورات مجهول با اندوخته‌های تصویری
{ کارکردهای اصلی منطق } دوم - استدلال: سازماندهی احکام و قضایا برای رسیدن به نتایج جدید

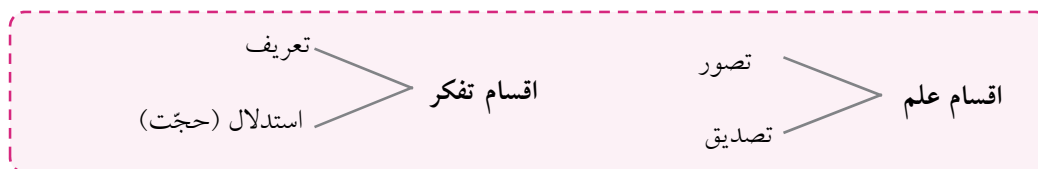
پ) حرکت‌های فکر: حرکت اول: جمع‌آوری اطلاعات، مواد و مصالح لازم
حرکت دوم: نظم و سامان‌بخشی به اطلاعات

به‌طور مثال، بسیاری از ما، واژگان انگلیسی بسیاری را در حافظه داریم (جمع‌آوری اطلاعات ← حرکت اول) ولی نمی‌توانیم با آن‌ها چند تا جمله انگلیسی صحبت کنیم. ترکیب و استفاده از آن اطلاعات، حرکت دوم بشمار می‌رود.



۱- «خضای فکر»: یا هنگام تعریف کردن است یا هنگام استدلال کردن.

۲- هدف‌های منطق } هدف اول - درست تعریف کردن (پاسخ‌گویی به چیست‌ها)
{ هدف دوم - درست استدلال کردن (پاسخ‌گویی به چراها)



* تعریف

ذهن با رعایت قواعد خاصی به «تعریف» و روشن شدن مفاهیم می‌پردازد. یعنی برای روشن کردن یک تصور باید از تصورات دیگر کمک گرفت و نه تصدیق. مثلاً اگر کسی نداند «گروه» چیست؟ برایش با استفاده از تصورات معلوم دیگر، «تعریف» می‌کنیم: «تعدادی از افراد که با زندگی کنار هم، هدف واحدی را دنبال می‌کنند.»

الف) راه‌های شناساندن یک مفهوم: ۱- از طریق اشاره به نمونه خارجی و مصداق عینی (سیب، لوح فشرده، کتاب)
۲- با ابزار و وسایل آزمایشگاهی (شناخت میکروب با میکروسکوپ)
۳- با ارائه مفاهیم (با استفاده از مفاهیم معلوم پیشین و با رعایت قواعد تعریف)

ب) نقش و کاربرد «تعریف»: ۱- در حیطه شخصی } ۱-۱- در همه مراحل زندگی و به دفعات فراوان
} ۱-۲- برای توسعه دانش خود
۲- در حیطه علمی: «دروازه ورود به هر علم»، آشنایی و تعریف اصطلاحات و مفاهیم آن علم است.



دانشمندان سعی دارند پیش از ورود به مسائل هر علم، تصور روشن و مشخصی از موضوعات مورد بحث ارائه کنند تا معلوم شود که دقیقاً درباره چه چیزی سخن می‌گویند.



- ۱- تصور و تصدیق، اقسام «علم» هستند ولی تعریف و استدلال، اقسام «تفکر».
- ۲- مفاهیم بدیهی و پرواضح، نظیر «وجود، چیز جوهر، واحد و ...» تعریف ندارد. چون خودبه‌خود روشن و واضح هستند.
- ۳- تعریف برخی مفاهیم مانند: آزادی، دینداری، انسانیت، زندگی، کشور و... دشوار است به سبب:
 - (۳-۱) پیچیدگی این‌گونه مفاهیم
 - (۳-۲) برداشت‌های مختلف از این مفاهیم
 به مرور زمان کامل‌تر می‌شود.
- ۴- انسان با تسلط بر قواعد منطق تمرین و تجربه در به کارگیری این‌گونه مفاهیم
- ۵- وظیفه منطق در بخش تعریف، فقط تبیین پنج قاعده تعریف است و نه تعریف و تبیین اشیا. اگر احیاناً به تعریف یک مفهوم علمی پرداخته، از باب «آموزش» بوده و از دیگر علوم کمک گرفته است.

* شرایط و قواعد تعریف

ارسطو کشف کرد که انسان هنگام «تعریف»، قواعد زیر را رعایت می‌کند:

۱- استفاده از مفاهیم روشن، واضح و اجلی در تعریف = در تعریف نباید از مفاهیم مبهم‌تر، گنگ‌تر و اخفی استفاده کرد.

مثال ۱- اگر در تعریف «آتش» بگوییم: «عنصری شبیه نفس انسان»، تعریف مبهم‌تر و اخفی بوده و روشن نیست.

مثال ۲- چابک: متناظر / سخن‌چین: واشی (این دو تعریف، مبهم‌تر و پوشیده‌تر است).

مثال ۳- در تعریف «خدا» بگوییم: اسطقسی، فوق اسطقس‌های دیگر، تعریف مبهم‌تر و اخفی بوده و روشن نیست.

یادآوری از این‌رو هست که «مولانا» می‌فرماید: «چون سروکارت با کودک فتاد / هم، زبان کودکی باید گشاد»

مثال‌های دیگر:

منطق: آلتی که خطا سنجش فکر است. / ژَبد: کف دریا (معلوم نیست کف روی آب یا کف دریا) / شتر: کشتی صحرا (تعبیر مجازی)

۲- استفاده از همه یا بخشی از مفاهیم و محتوای درونی و ذاتی آن چیز ← تعریف دقیق: همان‌طور که بعداً خواهیم خواند باید از اوصاف ذاتی یک نوع (جنس و فصل) در تعریف استفاده می‌شود (حداقل از جنس: چه قریب چه بعید).

مثلاً در تعریف «انسان» بگوییم «موجود دوپایی که بال و پر ندارد»، هرچند انسان را به خوبی از سایر موجودات متمایز می‌کند ولی تعریف پسندیده‌ای نیست زیرا هیچ ویژگی درونی و مهم انسان را بیان نمی‌کند.

مثال‌های دیگر:

خفاش: مرغ زاینده / **آتش:** لطیف‌تر از جسم / **نماز:** اظهار بندگی در برابر حضرت دوست و دل بریدن از هر چه غیر اوست.



در هر تعریفی باید از مفاهیم درونی استفاده شود ولی از مفاهیم بیرونی و عرضی، گاهی استفاده می‌شود.

۳- در ترکیب مفاهیم و تصورات تعریف، از مفاهیم و کلمات عام و کلی‌تر (جنس) شروع کرده و به مفاهیم جزئی‌تر (فصل یا عرض خاص) می‌رسیم. **مثلاً:** هندوانه: گیاه میوه‌دار بوته‌ای / یونجه: گیاه بی‌میوه علفی.



در تعریف مستطیل: **شکل** ← چهارضلعی ← اضلاع دو به دو موازی
گسترده‌ترین مفهوم ← خاص‌ترین مفهوم



در «تعریف» می‌توان از مفاهیم ذاتی و عرضی استفاده کرد.
فقط از مفاهیم کلی استفاده می‌شود.

۴- تعریف باید جامع (جامع همه افراد معرّف) و مانع (مانع دخول اغیار) باشد: معرّف و معرّف باید نسبت تساوی داشته باشند = تعریف نباید مباین و بی‌ربط باشد. به زبان ساده‌تر یعنی تعریف نباید کم و کاستی و یا اضافه داشته باشد. تعریف باید به طور کامل همه افراد و مصادیق تصور مجهول را دربرگیرد و نیز نباید شامل افراد اضافه بشود.



مثال ۱- تعریف «انسان» به «حیوان دو پا»: تعریف اعمّ بوده و افراد دیگری غیر از انسان را نیز دربر می‌گیرد و مانع اغیار نیست چرا که شامل برخی حیوانات و پرندگان نیز می‌شود.



مثال ۲- تعریف «انسان» به «حیوان پزشک»: تعریف اخصّ بوده و جامع همه افراد انسان نیست؛ چون همه انسان‌ها را شامل نمی‌شود.



مثال ۳- تعریف «مثلث» به «شکل دارای سه ضلع مساوی»: تعریف اخصّ بوده و جامع همه مثلث‌ها نیست. (چون فقط مثلث متساوی‌الاضلاع را شامل می‌شود و سایر مثلث‌ها را دربر نمی‌گیرد).



مثال ۴- تعریف «مربع» به «شکل دارای چهارضلع مساوی»، تعریف اعمّ بوده و مانع دخول اغیار نیست (چون شامل لوزی هم می‌شود).



مثال ۵- در تعریف «دایره»: خط منحنی بسته که فاصله هر نقطه‌اش تا مرکز به یک اندازه است. این تعریف به علت استفاده از لفظ (خط یا پاره‌خط)، بی‌ربط و مباین است چون دایره، سطح و شکل است و نه خط یا پاره‌خط. (نه جامع است و نه مانع)

۵- شناخت معرّف و معرّف نباید موقوف و وابسته به یکدیگر یا محصور به «دور» باشد = تعریف شیء به خود یا به ضد خود باطل است.



مثال ۱: تعریف به خود: حرکت: انتقال مکانی یا جابه‌جایی / سیاه: مشکی.



مثال ۲: تعریف به ضدّ خود: شب: آنچه روز نباشد / روز: آنچه شب نباشد / حرکت: عدم سکون.

تمرین ۳- هر یک از تعریف‌های زیر چه ایرادی دارند؟

(۱) زمین: سیاره‌ای که به دور خورشید می‌چرخد.

پاسخ **جسم لغوی:** «زمین» لغوی است و تعریف «سیاره‌ای که به دور خورشید می‌چرخد» به آن اضافه شده است. **جستجوی لغوی:** «زمین» لغوی است و تعریف «سیاره‌ای که به دور خورشید می‌چرخد» به آن اضافه شده است.

(۲) دایره: شکل منحنی‌الدور

پاسخ **جسم لغوی:** «دایره» لغوی است و تعریف «شکل منحنی‌الدور» به آن اضافه شده است. **جستجوی لغوی:** «دایره» لغوی است و تعریف «شکل منحنی‌الدور» به آن اضافه شده است.

(۳) انسان: حیوان پزشکی

پاسخ **جسم لغوی:** «انسان» لغوی است و تعریف «حیوان پزشکی» به آن اضافه شده است. **جستجوی لغوی:** «انسان» لغوی است و تعریف «حیوان پزشکی» به آن اضافه شده است.

(۴) تعریف: یکی از اقسام علم

پاسخ **جسم لغوی:** «تعریف» لغوی است و تعریف «یکی از اقسام علم» به آن اضافه شده است. **جستجوی لغوی:** «تعریف» لغوی است و تعریف «یکی از اقسام علم» به آن اضافه شده است.

(۵) استدلال: یکی از اقسام تفکر

پاسخ **جسم لغوی:** «استدلال» لغوی است و تعریف «یکی از اقسام تفکر» به آن اضافه شده است. **جستجوی لغوی:** «استدلال» لغوی است و تعریف «یکی از اقسام تفکر» به آن اضافه شده است.

(۶) تصور: آنچه برای رسیدن به چستی یک مفهوم انجام می‌دهیم.

پاسخ **جسم لغوی:** «تصور» لغوی است و تعریف «آنچه برای رسیدن به چستی یک مفهوم انجام می‌دهیم» به آن اضافه شده است. **جستجوی لغوی:** «تصور» لغوی است و تعریف «آنچه برای رسیدن به چستی یک مفهوم انجام می‌دهیم» به آن اضافه شده است.